

۱۰۲۱۳-من

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب هجوه الف عربی بنی - اهل الدول

مؤلف غنوم بن صالح بن

مترجم

شماره قفسه ۹۷۷۷۷۷

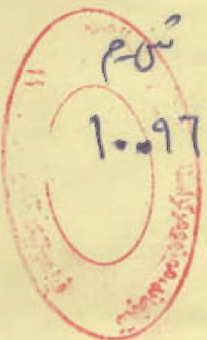


جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۸۸۴۵۴

بازدید شد
۱۳۸۴



از اصول دین ششگان پنج آمد در عدد اولیج و چند که ان اصل اولی است
 معنی و جبر بر وفق اصل حقیر دان خدا واجب بالذات که قادر است
 بر صفته کمال و هم صفته جمال و از صفات نقص آن در جمال است
 از صفات فائز او جمله باشد بالذات بر شریک است واحد و کمال و بی نیاز
 نیست از شریک و در شریک بر محال صانع ممکن هم خالق اشیا است
 واحد و کمال و از جهت ذات الهه در صفته شریک است و در صفته
 عالم و قادر در حق در بر مدرك است ذات پاک او قدیم و صادق و کمال است
 و از صفات نقص میباشد منزله کردگار کان صفات سلبه آنست بر شریک است
 در کرب بود جسم و شریک محال بر شریک است و معانی شریک است
 در بیان اصل نام از اصل دین که عدل است اصل دوم از اصول دین بود عدل
 کان کمال فعل حق جمله اشیا است میکند بجا و افعال در طریق عدل
 زیرا که از قراط و از فقر و شریک است حق بر آید و در شریک و در ظلم و در

از بهر این و در افعال شریک است نیست فعل او که با حکمت و با عدل
 کان غرضها و خواهد عابد با مستی صاحب لطف است حق نسبت به
 بر حال بنده کان افعال ان را استی خلق کرده بنده را با قدر و توان
 چه و تقویض اعتقاد فرقه اعا استی در اصول دین نبوت سیم آمد از اصول
 معنی شریک که اندر طریقی این استی بالاصالة و ان ریاست بر محض
 از خدا بر خلق کاند بر دین و هم در شریک از زبان بر اندک و از اول اعتقاد
 که بحق و غیر صاحب استی نام نامیش محمد و الله شریک عبد الله است
 بر نام اس و چون یغیر و الا استی معنی شریک که را نامش فرعون از عدل
 نیست مخفی بلکه خورشید جهان استی بعضی از ان معراج جسمانی و هم شریک شریک
 بعضی از ان قران که سیف قاطع استی انرا را خاتم انست و نیستش تا قیام
 هم شریک شریک استی از اصول دین چهارم و ان امامت و ان لجه
 میشود از اعلی رکان دین استی هم لجه معصوم و هم منصوب و هم شریک

نص و نصب از کتاب بر منشا
بعد یغیر چنین شخصی امام جعفر است
جانشین مسطقی و خلق را مولا
از امام بر مکتف دان شود باز
هم اطاعت و ادب امر دین و دهم
باید اقرار صریح و اعتقاد بر صحت
که علی بعد از پیغمبر است
ان علی بن ابیطالب که بن عمی است
صهر خیر الانبیاء و اولاد است
نص و نصب است
بهرنج ممکن است
از امام اول و بعد از پدرش حسن
امام موسی که بن علی است
حسن بن علی بن ابیطالب شناخته
که امام هم است
از امام بن چهارمین باشد علی بن حسین
اگر بعد از علی بن ابیطالب
بعد از پدرش محمد باقرش با لقب
دارت علم نبیین بنی مولا
بعد از ان فرزند باقر جعفر صادق شناخته
امام ششم در عزت طهارت
بعد از ان موسی بن جعفر دان امام یفتمین
کاظم الغیظ که بنان غنی است
بعد از پدرش رضا باشد امام یستمین

آنکه از زیر ستم و مظلومیت احسان است
بسیار است که جواد و محمد تقی است
از امامان هم است
بسیار است که محمدان که خوانندش تقی
امام دهم است
بعد از پدرش حسن باشد نایب عشر
عسکری و مکتف شاهزاده است
بعد از او فرزند او محمد باقر است
که امام این زمانه و زمانه است
از امامان است
بهرنج اندر ستم است
از حق ظاهر شود ساند و جان از
انکه شریک ملک به حضرت علی است
برگردد از بنده و عدل و داد
کی بود یارب که این نور از افق بیاید
از اصول این شریک است
عمر روح و حشر اجداد و جرای است
حق تعالی زنده کرد اندک جمیع
در قبور و برزخ و در روزی بر غوغا است
عالم برزخ به سولای مثالی جای روح
لکه در قبر و قیامت این بدن بر است
عصه است و بحشر از سواب و عقاب
بنده سابر و فنی اعمالش است
حشر و مبرزان و حشر و مبرزان و حشر

جنس است در اخلاقی
 حق بود از آن صفات نیز عرق است
 اصل این باشد از غیر تنگی
 فصل دوم در بیان توضیح الفاظ مفیده
 وجود است بدینکه بیان مطالب مذکوره در حدیث جدید بن اصل و شرح
 صحت از حدیثی خداوند واجب الوجود بالذات که صاحب جمیع صفات کمال
 بحالت منزله از جمیع صفات نقص و صاحب جلال و صفات ذاتیه او عین ذات
 او است و اینها در شریک و برائت است صحت خداوند و وجود
 شریک یعنی ندان که هستی او ضرورت نظر بذات او نیستی او متنع و محال
 نظریات او یعنی چون وجود جمعی منتهای عین ذات او است نه وجود بعضی
 هستی یکی لازم است و ضروری بملاحظه غیر زیرا که اثباتی او را
 نفس او لازم است بملاحظه ذات او بدون ملاحظه غیر زیرا که سلبش محال
 محال است یعنی ذات او مثل ذات مانیت که مایه و شیم و می شود
 نباشیم هستی ضروری نیست که سبب غیر که مثله الله باشد پس واجب

واجب بالوجود یا سبب وجود او در عالم واجب بالوجود بلکه بالوجود
 بالذات است ذات او علت اثبات وجود او برای ذات است
 صاحب جمیع صفات کمال است شریک یعنی بر صفتی که در ذات او است
 نقص ذات او خداوند عالم است چون علم و قدرت و جلال خداوند عالم
 دارنده ان صفات و صاحب انما است نه صاحب انما و صاحب جمیع صفات
 جمال است یعنی بر صفتی که چون ان سبب نیل و فعل و کار خداوند عالم است
 و بدون انما سبب نقص کار او است چون خالقیت و ملائمت
 و مانند اینها خداوند عالم در مقام فعل دارنده و صاحب انما است
 و منزله از جمیع صفات نقص است شریک یعنی بر صفتی که چون در شریک
 و مانند اینها خداوند عالم پاک و منزله است او را انما و صاحب جلال و
 است از انما صفت و صفات ذاتیه او عین ذات او است شریک
 بغیر علی بحسب ظاهر شدن چیزی تا قدرت بعضی سبب و انما شریک

بر کردن و نکردن کار است بمعنی سبب و سبب شدن بمعنی قدرت
عین ذات خداوند عالم است در ذات او اصل واحد است
شکل معنی یگانه مطلق است اصل و یکجاست بمعنی جزء ندارد معنی
و صورت است و رای و سر و کرون و مانند اینها ندارد اصل بر شریک
شکل بمعنی غیر خداوند عالم است که واجب الوجود بالذات باشد
و بر اینها شکل بمعنی شبیه در صفات دارد بمعنی غیر خداوند عالم است
نیست که کامل در صفات باشد و صفات انبیه او عین ذات او و غیر خدا
وند عالم ذات نیست مطلق خلقی باشد و غیر خداوند عالم ذات نیست که معدوم
بجای اصل در صفات بر تئیه خداوند عالم در این نیست مذکور است بیست
قادر عالم وحی است و در بر مدرک بهم تعلیم و از ما متکلم صادق شکل
قادر است بمعنی توانا است یا بمعنی که ذات خداوند عالم است توانا
داشتنی بر کردن و نکردن کار است اصل و عالم است شکل بمعنی توانا

بکسب و معارف و غیره و آن خالق صرحت است
 یعنی اجزاء و اقسام و مادی و صورت و سر و گردن و دست و پا و مانند اینها
 را همانند صرحت و صریح است که این صرحت و صریح در این صرحت و صریح
 صرحت است یعنی همان صرحت و صریح که در این صرحت و صریح
 و این صرحت و صریح که در این صرحت و صریح که در این صرحت و صریح
 بهینکه کائنات میدمد و در این صرحت و صریح که در این صرحت و صریح
 عالم این است که به کار این صرحت و صریح که در این صرحت و صریح
 کسی بداند که این صرحت و صریح که در این صرحت و صریح که در این صرحت و صریح
 عالم نیست که واجب الوجود بالذات باشد بی محتاج است بی محتاج
 و آنکه خداوند عالم که علم و قدرت و قوه است امر قدیم زانند بر ذات و قائم
 بذات خداوند عالم میباشد بلکه عین ذات خداوند عالم میباشد و واجب الوجود
 بالذات کل شئی در کفر میباشد که خالق عالم باشد حق تعالی بی محتاج
 عالم محتاج نیست به غیره در ذات و صفات خود و در افعال و کارهای خود
 و احتیاج بهین و وزیر ندارد و صفات و بذات کافیه در هر صرحت و صریح
 احتیاج کننده همه علیها نیست در هر صرحت و صریح که در این صرحت و صریح
 دین و مذهب است به تفصیل یا ذکر و دلیل است بدانکه اهل این صرحت و صریح
 اول تو حید است که کمال واجب الوجود بالذات است در ذات او و در

عالم است

ویم عدل است که کمال واجب الوجود بالذات است در افعال او و در
 نبوت است که ریاست الهیه است بالذات و در نبوت است که ریاست الهیه
 بر مکلفین در امر و نایب او و در نبوت است که ریاست الهیه
 است عامه بر وجه نیابت خاصه از نبوت است که ریاست الهیه
 اعلم بعد از رسول اکرم از جانب امام العیسی بر جمیع مکلفین در امر و نایب
 بی معاد است که در عالم جبر و عباد است و عود در روح و حشر است
 و حید است که حق تعالی عباد است از نبوت و در نبوت و در نبوت
 بالذات را بسوی یکانگی از نبوت است چون یکانگی دارد و یکانگی خفا و یکانگی
 جبر و نیابت و یکانگی افعالی و یکانگی عباد است و در نبوت و در نبوت
 که اجزاء عقلیه است که باهیه الاستراک است و صفات و صفات که باهیه الاستراک است
 در ذات او نیست و اجزاء خارجی است که باهیه الاستراک است و در ذات او نیست
 و عین و غیره و عین و غیره که در ذات او نیست و باهیه الاستراک است
 و مراد از یکانگی صفاتی است که تعدد در صفات و نبوت و در نبوت
 بلکه همه عین ذات میباشند و مراد از یکانگی جبر و نیابت است که تعدد در
 افراد جبر و نیابت واجب الوجود بالذات نیست مراد از یکانگی افعالی
 آنست که غیر از ذات خداوند عالم ذات نیست که خالق خلق باشد
 و مراد از یکانگی عباد است که غیر از خداوند عالم ذات نیست که عباد و جبر

[illegible]

گفته اند تقوی نفس است که سبزه های عقل باشد و عقلی جبرانی است که
 هر ایشان میان این است که محضیت هر نفس اولی اعتقاد است و هر نفس
 اصول منزه است و فکر این اعتقاد در هر نفس است و هر نفس
 محضیت هر نفس عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس
 خداوند عالم است که متعلق است با عقاید و عمل بنده که در این اعتقاد بعد از
 اشیاء است و هر نفس با اشیاء الهیه است و هر نفس اولی است و هر نفس
 در کفایت عقلی است که عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس
 و هر نفس اولی است که محضیت هر نفس اولی است و هر نفس
 غیر محضیت هر نفس اولی است که عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس
 محضیت هر نفس اولی است که عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس
 بنده است که محضیت هر نفس اولی است که عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس
 و هر نفس اولی است که عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس
 قیامت و از برای او است از شفاعت پس باید دانست که در این اصل
 نیز اعتقاد است اول آنست که غیر محضیت هر نفس اولی است و هر نفس
 اشراقان با محضیت هر نفس اولی است که عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس
 و هر نفس اولی است که عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس
 بنده است که عبارت است از هر نفس اولی است و هر نفس

[illegible]

متکثر این اعتقاد در خارج از دین خارج است و گویند که اعتقاد
 بیکند واجب است که امام باید معصوم باشد و جمیع کلمات و قول
 پیغمبر علیه السلام در کتب معتبره است و این اعتقاد از جمله اصول
 مذمت و متکثر این اعتقاد چون سنی از مذمت جعفری است و این اعتقاد
 بیرون است نسبت به آنست که اعتقاد در کتب معتبره است
 باین معنی که امام باید معصوم بوده و معصومیت باطنی و مخفی و عام
 بان بوده و ظاهر خدا در طول خدا ممکن نیست چنانکه خداوند فرمود
 لا یطیعون الرسول و اولی الامر من بعده نوری نقیضه است با آنکه معصومین
 و نیز خداوند عالم فرمودند رنگی خلق باشد و یحیی و یسراکان لهم الحیة یعنی
 خدای تعالی میسند و اختیار میکند بر کسی که میخواهد از برای نبوت
 طاعت نمودن از برای خلق اختیار کرد و پیغمبر امام از برای
 خودشان و این اعتقاد از جمله اصول مذمت است و متکثر این اعتقاد
 چون سنیها از مذمت جعفری بیرون است چهارم آنست که تکلف اعتقاد
 بیکند واجب است امام باین معنی که امام باید عالم و آگاه از امور دین باشد و خود
 باشد صادر احکام دین زیرا که احتیاج بامام از جهت بیان احکام
 بالتمام است و دفع اختلاف نظام است و این از برای غیر اعلم ممکن

ممکن نیست با آنکه جمیع جمیع جمیع است چنانچه خدا را عالم فرموده و حق
 بیدار و آگاهی این شیخ این را که می دانم و می بینم و می شناسم و می دانم
 میسند و این معصوم است و در برای هر کس است و در کتب معتبره است
 که در دین است و در کتب معتبره است و این اعتقاد بیرون است
 غیر از این اعتقاد است و در کتب معتبره است و در کتب معتبره است
 چهارم آنست که امام باید معصوم باشد و معصومیت باطنی و مخفی و عام
 میباشد و معصومیت باطنی و مخفی و عام است و معصومیت باطنی و مخفی و عام
 از آنست که این معصوم معصوم و معصوم و اعلم معصوم است و در کتب معتبره است
 و عالم و غیر معصوم است و جانب خدا در رسول الله اند چنانکه در کتب معتبره است
 و سنی و از این معصوم معصوم پس لازم است معصوم کردن با است این اعتقاد
 با آنکه جمیع و جمیع جمیع بر این لازم نیاید و باید و طبیعت الله از آنست که گفت
 است به این معصوم است و معصوم است مانند آیه تقییر و الفسار و الفسار و الفسار
 و حدیث شریف من کنت مولاه فقد حلاله و آیه شریفه آن که کتب معتبره است
 پس قول مخالف قول زور است با آنکه هر یک از صاحب معصومیت و معصومیت
 و طرفین این راه این و این بود و طرفین این معصومیت و معصومیت
 و این فریقین احق بالله من ان کنتم تقولون و طبیعت خداوند عالم در قرآن فرموده
 قل لا اله الا الله و الفریقین تقولون و الفریقین تقولون و الفریقین تقولون

از جنس شایسته و نیکو است که در این عالم بهر حال
اولی است که در این عالم بهر حال بهر حال
بعد از این که در این عالم بهر حال بهر حال
سوال است که در این عالم بهر حال بهر حال
مناظره است که در این عالم بهر حال بهر حال
مرد است که در این عالم بهر حال بهر حال
از جمله اصول است که در این عالم بهر حال بهر حال
است جعفری میرد است که در این عالم بهر حال بهر حال
کند که روح بندگان بعد از سوال قبر رفتن که در این عالم بهر حال بهر حال
تعلق میگیرند به این عالم بهر حال بهر حال
بسیار است که در این عالم بهر حال بهر حال
شیخ و شیوا و آخرت است که در این عالم بهر حال بهر حال
باین معنی که صاحب این عمل خیر تاجر ای خیر میدید و صاحب این عمل
بدر احوال بد میدید در عالم برنج و در بدن مثالی بدلیل عقلی که
گذشت و دلیل نقلی بسیار است چنانکه خداوند عالم فرمود و من
و را هم برنج الی یوم یبعثون یعنی پس از مردن ایشان برنجی
است که میان حال دنیا و آخرت است تا روزی که در قیامت

در این عالم بهر حال بهر حال

در این عالم بهر حال بهر حال

از جنس شایسته و نیکو است که در این عالم بهر حال
اولی است که در این عالم بهر حال بهر حال
بعد از این که در این عالم بهر حال بهر حال
سوال است که در این عالم بهر حال بهر حال
مناظره است که در این عالم بهر حال بهر حال
مرد است که در این عالم بهر حال بهر حال
از جمله اصول است که در این عالم بهر حال بهر حال
است جعفری میرد است که در این عالم بهر حال بهر حال
کند که روح بندگان بعد از سوال قبر رفتن که در این عالم بهر حال بهر حال
تعلق میگیرند به این عالم بهر حال بهر حال
بسیار است که در این عالم بهر حال بهر حال
شیخ و شیوا و آخرت است که در این عالم بهر حال بهر حال
باین معنی که صاحب این عمل خیر تاجر ای خیر میدید و صاحب این عمل
بدر احوال بد میدید در عالم برنج و در بدن مثالی بدلیل عقلی که
گذشت و دلیل نقلی بسیار است چنانکه خداوند عالم فرمود و من
و را هم برنج الی یوم یبعثون یعنی پس از مردن ایشان برنجی
است که میان حال دنیا و آخرت است تا روزی که در قیامت

شدن بنا فانی عذاب خلد در روز قیامت میداشند پنج است
که مکلف اعتقاد بکند که هشت جسمانی نیز که الان موجود است و هفت
جسمانی که بحث دیده میشود در بقوه و افعاله در آن کرده میشود و هفت است و ثابت
است از برای آنکه اعتقاد صحیح داشته باشند یا مانند ایشان چون
عنی که از کائنات ایشان عقیده بکنند شفاعت و مانند آن باشد
و احوال که مثل اینست همان است و در آنجا که
جهنم میباشد و قابلیت است و مانند آنست چون بیکان از حرام براد
نیز که گفته اند فیض آخرت موافق عرض الهی است مقتضای عدت
چنانکه در قرآن فرمودند بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات
نخوی من تحته الانهار كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذي رزقنا
رزقنا من قبل الا بهتسا بهما و لهم فيها ازواج مطهرة و هم فيها خالدون
یعنی بارتبده ای محمد ص ان کس اینرا که ایمان آورد و عمل شایسته
کردند چون نماز در روزه و زکوة و غیره و مانند اینها یا اینکه از برای ایشان
است بهشتها چنانکه جاری میشود از بر قضاای آنها و در قضاای آنها نیز
از شیوای و حاصل برز یا اینکه بعد داده شوند ایشان از شیوای هر هفت
خواهند گفت امنیت مثل ان نعمتی که روزی داده شد به پیش از این
در دنیا و آخرت و داده شوند ایشان روز برادر صلیح که آن است

نعمتها مانند حساب همه بیکر باشند و از برای ایشان است در ان بهشتها
و مانند آنکه یا کند از عیبها و ایشان در ان بهشتها همیشه هستند و نعمت ایشان
را از این منقطع نمیشود و این اعتقاد نیز از جمله اصول و نیست و منکرش
از جمله کافر نیست و نجس است و بالقصیر محله در آنست که است چون
جای از حکماء قاضیان مقدسات همانست شهر مقدسات نماز است
پنج روز و در آنجا که است و مکان و در آنجا که است و در آنجا که است
چهار روز و از ده چیز است اول است و در آنجا که است و در آنجا که است
چهارم تمام متصل بر کعبه پنجم رکوع است ششم ذکر که بهشت قیام
بعد از رکوع هفتم سجود است و کعبه سجود است و کعبه سجود است
میلان و سجده است باین طریق که سر را سجود بردارد و نمیشد و در آنجا که
یا زده است سجده است و از دهم سلام است فصل در بیان شکر اجزاء
نماز یا آنکه بعد از هر شستن یا بعد از نماز داخل در اجزاء دیگر شده باشد اعتمادی
بان شکر جزء اول نیست کلام از نیست گرفته تا سلام و اما اگر از محل آن
که در شکر است یا بعد از سجده یا بعد از البته ان جزء اول است یا بعد از سجده
تعلق میکند به هر کتبی از برای این یا نیز به شکر است یا بعد از سجده یا بعد از سجده
شدن نماز نمیشد و پنجم سجده است یا بعد از سجده یا بعد از سجده یا بعد از سجده
طالع نمیشد اما این پنج جزء است یا بعد از سجده یا بعد از سجده یا بعد از سجده

اول



طرح کند اگر چه باید سیاه رنگ و اگر ۲ باشد آنجسته رنگ اگر کسی سوال کند اینست
 که با فلان شرکت دارم منصف باشد یا نه در طرح کند اگر
 یکی باشد منصف باشد و اگر ۲ باشد منصف نیست باشد و اگر کسی سوال کند که روی
 فلان شرکت دارم و در ۲ طرح کند و اگر یکی باشد خلاق بدید و اگر ۲ باشد
 خلاق بدید و اگر ۲ طرح کند که در ۲ طرح خیر یا نه در ۲ طرح کند اگر
 یکی باشد خیر یا نه و اگر ۲ باشد خیر یا نه اگر کسی سوال کند که میان مرد و زن کدام است
 در ۲ طرح کند اگر یکی باشد مرد و زن در ۲ طرح کند اگر ۲ باشد زن و مرد
 در ۲ طرح کند اگر کسی سوال کند که میان ۲ شخص افتد یا نه در ۲ طرح کند
 اگر یکی باشد صبح و اگر ۲ باشد صبح و اگر چهار باشد خصوصیت در ۲ طرح کند اگر کسی سوال کند
 که فلان خیر که من دارم چنان مشغول باشد در ۲ طرح کند اگر یکی باشد مشغول
 و اگر ۲ باشد مشغول فرقة الشهود این از قول رسول خلاق بدید